

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

مسئله شانزدهم: اجزاء نسبت به اعمال سابق که طبق فتوای مجتهد فعلی باطل است

مرحوم امام(ره) در مسئله شانزدهم فرموده‌اند: «إذا عمل عملاً من عبادة أو عقد أو إيقاع على طبق فتوى من يقلده فمات ذلك المجتهد فقلد من يقول ببطلانه يجوز له البناء على صحة الأعمال السابقة، و لا يجب عليه إعادتها و إن وجب عليه فيما يأتي العمل بمقتضى فتوى المجتهد الثاني».

این مسئله‌ی مورد ابتلائی هم هست، که خلاصه‌اش این است که اگر کسی مقلد مجتهدی بوده، که در عبادات و معاملاتش بر طبق نظر او عمل می‌کرده، بعد این مرجع فوت شد و به مرجع تقلید دوم رجوع کرد که بر طبق فتاوایش، برخی از اعمالی که مقلد بر طبق فتوای مجتهد اول انجام داده باطل است.

مثلاً مجتهد اول قائل بوده به اینکه سوره جزء نماز نیست و این مقلد هم نماز بدون سوره خوانده، الان که مرجعش از دنیا رفته، به مجتهدی رجوع کرده که می‌گوید: سوره جزء نماز است و اگر کسی عمداً سوره را در نماز ترک کند، نمازش باطل است، یا مثلاً این شخص مقلد مرجعی بوده که قائل بوده به اینکه در زمان غیبت معصوم(علیه السلام) نماز جمعه وجوب تخییری دارد و این هم مدت‌ها نماز جمعه خوانده، اما حال که مرجعش از دنیا رفته، به مجتهدی رجوع کرده که می‌گوید: در زمان غیبت نماز جمعه حرام است.

در عقود و ایقاعات هم چنین است که مثلاً این شخص مقلد مرجعی بوده که قائل بوده به اینکه نکاح به صیغه فارسی هم صحیح است و رفته با زنی به صیغه فارسی نکاح کرده، حال که مرجعش از دنیا رفته، به مجتهدی رجوع کرده که می‌گوید: نکاح به صیغه فارسی باطل است.

خوب این شخص در اینجا باید چه کار کند؟ آیا این نکاحی که قبلاً داشته فاسد و باطل است یا نه؟ در آن مثال‌های قبلی آیا نمازهایی را که بر طبق فتوای مجتهد دوم باطل است، باید اعاده کند یا نه؟

امام(رضوان الله علیه) در این مسئله به صورت کلی، یعنی در یک کبرای کلی که بین عبادات، عقود و ایقاعات، احکام تکلیفیه و وضعیه فرقی نگذاشته فرموده‌اند: اگر کسی بر طبق نظر مجتهد اول عملی را انجام داد و بعد از موتش از کسی تقلید کرد که قائل به بطلان آن عمل است، می‌تواند بنا بر صحت اعمال سابقش بگذارد و هر عملی که تا به حال انجام داده صحیح است، اما نسبت به اعمال آینده، باید آن را بر طبق فتوای مجتهد دوم قرار دهد.

تفصیل مرحوم سید(ره) در این مسئله

همین مسئله را مرحوم سید(ره) در کتاب عروه، بحث اجتهاد و تقلید، مسئله 53 آورده و تفصیل داده فرموده‌اند: عبادات و عقود نیاز به اعاده ندارد، اما اگر ملاک و موضوع بحث احکام تکلیفیه و وضعیه باشد، حکم دیگری دارد.

ایشان فرموده: «إِذَا قُلِّدَ مَنْ يَكْتَفِي بِالْمَرَّةِ مَثَلًا فِي التَّسْبِيحَاتِ الْأَرْبَعِ، وَ اكْتَفَى بِهَا»، اگر مقلد کسی است که می‌گوید: در رکعت سوم و چهارم در تسبیحات اربعه نماز یک بار کافی است، و به آن هم اکتفا کرده، «أَوْ قُلِّدَ مَنْ يَكْتَفِي فِي التَّيَمُّمِ بِضَرْبَةٍ وَاحِدَةٍ»، یا مقلد کسی است که می‌گوید: در باب تیمم یک بار دست زدن بر جاک هم کافی است، «ثُمَّ مَاتَ ذَلِكَ الْمُجْتَهِدُ فَقُلِّدَ مَنْ يَقُولُ بِوَجوبِ التَّعَدُّدِ، لَا يَجِبُ عَلَيْهِ إِعَادَةُ الْأَعْمَالِ السَّابِقَةِ»، حال مقلد کسی شده، که قائل به وجوب تعدد است، اعاده اعمال سابق بر این واجب نیست، «و كَذَا» یعنی «لَا يَجِبُ إِعَادَةُ لَوْ أَوْقَعَ عَقْدًا أَوْ إِيقَاعًا بِتَقْلِيدِ مُجْتَهِدٍ يَحْكُمُ بِالصَّحَّةِ ثُمَّ مَاتَ وَ قُلِّدَ مَنْ يَقُولُ بِالْبَطْلَانِ، يَجُوزُ لَهُ الْبِنَاءُ عَلَى الصَّحَّةِ»، اگر به تقلید از مجتهدی که حکم به صحت می‌کند، عقیدتی یا ایقاعی را واقع کرد، بعد او فوت کرد و به کسی رجوع کرد که می‌گوید: آن عقد یا ایقاع باطل است، جایز است که بنا را بر صحت آن بگذارد. «نعم فيما سيأتي يجب عليه العمل بمقتضى فتوى المجتهد الثاني»، بله در اعمال آینده‌اش باید به مقتضای فتوای مجتهد دوم عمل کند.

تا اینجا مطالب مرحوم سید(ره) با عبارت تحریر الوسيله یکی است، یعنی در عقد و ایقاع و در عبادات فرموده‌اند که نیاز به اعاده ندارد. اما اضافه‌ای که مرحوم سید(ره) بیان کرده این است که «و أَمَّا إِذَا قُلِّدَ مَنْ يَقُولُ بِطَهَارَةِ شَيْءٍ كَالْغَسَالَةِ ثُمَّ مَاتَ وَ قُلِّدَ مَنْ يَقُولُ بِنَجَاسَتِهِ»، اگر مقلد کسی بود که می‌گوید: این شیء پاک است مثل غسله، یعنی آبی که بعد از تطهیر از انسان جدا می‌شود، اما بعد از فوت این مجتهد، مقلد کسی شده که قائل به نجاست آن است، «فَالصَّلَاةُ وَ الْأَعْمَالُ السَّابِقَةُ مُحْكَمَةٌ بِالصَّحَّةِ وَ إِنْ كَانَتْ مَعَ اسْتِعْمَالِ ذَلِكَ الشَّيْءِ»، حال اگر با همان غسله وضو گرفته و نماز خوانده، اینها محکوم به صحت است، اگر چه با استعمال آن شیء هم همراه بوده، «و أَمَّا نَفْسُ ذَلِكَ الشَّيْءِ إِذَا كَانَ بَاقِيًا فَلَا يَحْكُمُ بَعْدَ ذَلِكَ بِطَهَارَتِهِ»، اما اگر خود آن شیء باقی باشد، یعنی غسله هنوز موجود باشد، فرموده: از حالا دیگر این محکوم به طهارت نیست.

«و كَذَا فِي الْحَلِيَّةِ وَ الْحَرَمَةِ»، و در حلیت و حرمت هم همین طور است، «فَإِذَا أَفْتَى الْمُجْتَهِدُ الْأَوَّلُ بِجَوَازِ الذَّبْحِ بِغَيْرِ الْحَدِيدِ مَثَلًا، فَذَبَحَ حَيَوَانًا كَذَلِكَ، فَمَاتَ الْمُجْتَهِدُ وَ قُلِّدَ مَنْ يَقُولُ بِحَرَمَتِهِ»، مثلاً اگر مجتهد اول به جواز ذبح به غیر حديد فتوا داد، یعنی مقلد کسی بوده که می‌گوید: گوسفند را اگر با غیر آهن هم ذبح کردید مانعی ندارد و این آقا هم حیوانی را به غیر آهن ذبح کرد، اما بعد از فوت او مقلد کسی شد که می‌گوید: حیوان را فقط باید با آهن ذبح کرد، «فَإِنْ بَاعَهُ أَوْ أَكَلَهُ حَكْمُ بَصَحَّةِ الْبَيْعِ وَ إِبَاحَةِ الْأَكْلِ»، اگر این گوشت را فروخته، بیعش صحیح است و یا اگر این گوشت را خورده مانعی ندارد، «و أَمَّا إِذَا كَانَ الْحَيَوَانُ الْمَذْبُوحُ مُوجُودًا فَلَا يَجُوزُ بَيْعُهُ وَ لَا أَكْلُهُ وَ هَكَذَا»، اما اگر گوسفندی که با غیر آهن ذبح کرده، هنوز موجود است و از گوشتش استفاده نکرده و فروخته، مرحوم سید(ره) در اینجا فرموده: دیگر نمی‌توانیم بگوییم که این گوسفند موجود یعنی این گوشت را می‌تواند بفروشد یا بخورد.

پس نتیجه این شد که مرحوم سید(ره) فرموده: اگر آن شیء موجود است، خوب این حیوان قبلاً طبق فتوای مجتهد اول مذکی بوده، چون می‌گفته: با غیر حديد هم می‌شود ذبح کرد، اما استفاده نکرده و هنوز باقی مانده، الان که مجتهدش فوت کرد، این حیوان دیگر بنا بر نظر مجتهد دوم مذکی نیست و نمی‌تواند این را بفروشد و اكلش هم حرام است.

سید(ره) فرموده: اگر احکام تکلیفیه و وضعیه باشند، اینها را نمی‌شود بر طبق حکم سابق مطرح کرد، مثلاً دو روز پیش بر طبق نظر مجتهد اول مذکی بوده و جواز اكل داشته، اما الان دیگر نمی‌توانیم بگوییم: مذکی است و آن حکم وضعی و تکلیفی را استمرار دهیم و لذا ایشان در اینجا این تفصیل را مطرح کرده‌اند.

مستند این فتوای امام(ره)

والد معظم ما(دام ظلّه) در تفصیل الشریعه فرموده‌اند: مستند این فتوای امام(ره) و کسانی که گفته‌اند: اگر کسی عبادتی انجام داد، عقده‌ی انجام داد، ایقاعی انجام داد، این به صورت کلی صحیح است و نیاز به اعاده ندارد، بنا بر همان بحث اصولی اجزاء است، که اگر کسی در آن بحث اصولی گفت: اصل و قاعده اولی در احکام ظاهریه اجزاء است، در اینجا هم که فتوای مجتهد اول برای این شخص، به عنوان یک حکم ظاهری مطرح بوده، الان که مقلد شخص دوم می‌شود، معنایش این است که کشف خلاف می‌شود، یعنی این شخص به حکم ظاهری عمل کرده و حال کشف خلاف شده است.

کما اینکه اگر در زمان همان مجتهد، برایش تبدیل رای حاصل شود، مثلاً زمانی گفته که این پاک است، حال بعد از پنج سال می‌گوید: نجس است، که این هم داخل در کبرای بحث اجزاء قرار می‌گیرد، که اگر گفتیم: اتیان عمل بر طبق حکم ظاهری، مجزی از احکام واقعیه است، در اینجا هم باید قائل به اجزاء شویم.

لذا از کلمات ایشان و برخی دیگر مثل مرحوم آقای خوئی(قدس سره) استفاده می‌شود که باید ببینیم که در بحث اجزاء، آن هم اجزاء در احکام ظاهریه مبنای ما چیست؟

خوب برخی مثل مرحوم آخوند(ره) در احکام ظاهریه بین جایی که حکم ظاهری از اصول عملیه استفاده شود یا از امارات تفصیل داده فرموده‌اند: در آن حکم ظاهری که مستفاد از اصول عملیه است، قائل به اجزاء می‌شویم، اما در آن حکم ظاهری که مستفاد از امارات است، قائل به اجزاء نمی‌شویم.

اما برخی هم مثل مرحوم آقای خوئی(قدس سره) مطلقاً قائل به عدم اجزاء شده فرموده‌اند: در باب احکام ظاهریه وقتی کشف خلاف می‌شود، باید قائل به عدم اجزاء شویم، یعنی اصل و قاعده اولی عبارت از عدم اجزاء است.

دلیل خاص بر اجزاء در باب تقلید

لذا این مسئله از فروعات همان بحث اجزاء می‌شود، لکن در اینجا دو بحث باقی می‌ماند؛ یک بحث این است که عده‌ای از کسانی که در بحث اجزاء قائل به عدم اجزاء شده‌اند، که در اصول مبنایشان این است که در احکام ظاهریه اجزاء وجود ندارد، در اینجا فتوا داده‌اند به اینکه این اعمالی که بر طبق نظر مجتهد اول انجام داده صحیح است، آیا در باب تقلید می‌توانیم بگوییم که دلیل خاص داریم یا نه؟

مثلاً در خصوص باب صلاة دلیل خاص داریم، که اگر کسی ده سال، نمازش را بدون سوره خواند و حال مقلد کسی شده که می‌گوید: در نماز سوره واجب است، در اینجا گفته‌اند: مفاد حدیث لا تعاد این است که کسی که یادش رفت و جزئی از اجزاء نماز را که غیر رکنی است انجام نداد، لازم نیست نمازش را اعاده کند.

در اینکه حدیث لا تعاد مسلماً دلالت بر ناسی دارد تردیدی نیست، اما در اینکه آیا شامل جاهل قاصر، بلکه بالاتر شامل جاهل مقصر هم می‌شود یا نه؟ اختلافی است، که در بحث قاعده لا تعاد اثبات کردیم که اختصاص به ناسی ندارد و جاهل، اعم از جاهل قاصر یا مقصر را هم می‌گیرد.

بزرگان دیگری هم مثل مرحوم آقای خوئی(ره) و والد معظم ما(دام ظلّه) همین نظر را دارند، اما جمع دیگری از بزرگان مثل مرحوم نائینی(ره) قائل‌اند به اینکه حدیث لا تعاد فقط اختصاص به ناسی دارد.

خوب کسانی که در بحث اجزاء قائل‌اند به عدم اجزاء، اما مع ذلك به بحث صلاة که رسیده می‌گویند: بحث صلاة دلیل خاص دارد و آن عبارت از قاعده لا تعاد است.

حال از باب تشبیه بخواهم عرض کنیم، برای اینکه در ذهنتان بماند، مثلاً در باب حج بعضی گفته‌اند که این روایتی که در باب حج وجود دارد که «من ادرك احد الوقوفين فقد ادرك الحج»، این هم مثل حدیث لا تعاد در باب صلاة است، که اگر کسی از حج برگشته و فراموش کرده که مثلاً طواف را انجام دهد، یا طوافش را بدون وضو انجام داده، طبق این قاعده و حدیث، حجتش صحیح است.

جمع بندی بحث

حال در ما نحن فیه کسانی که در بحث اجزاء قائل به اجزاء هستند، در اینجا مشکلی نداشته می‌گویند: نماز، عبادت، عقد و ایقاعی که بر طبق فتوای مجتهد اول انجام داده، چون عمل بر طبق مأمور به ظاهری از مأمور به واقعی مجزیست، لذا نیازی به اعاده ندارد و صحیح است.

لکن از آن طرف هم عرض کردیم که بعضی قائل به عدم اجزاء هستند اما در بحث تقلید نمی‌گویند که مثلاً کسی که پنجاه سال مقلد مجتهدی بوده و پنجاه سال است که نماز جمعه می‌خواند، حال که آن مجتهد از دنیا رفت، مقلد کسی شده که می‌گوید: نماز جمعه مکفی از نماز ظهر نیست و باید نماز ظهر را بخوانیم. خوب اینکه بگوییم: پنجاه سال را دو مرتبه اعاده کند، فتوا دادن به این خیلی مشکل است.

بحث این است، روی آن فکر کنید که آیا در ما نحن فیه با قطع نظر از بحث اجزاء دلیل خاص داریم یا نه؟ بحث دیگر هم این است که آیا این تفصیلی که مرحوم سید(ره) بیان کرده، تفصیل درستی است یا نه؟ که در بعضی از موارد بیاییم بگوییم: این اعمالی که بر طبق فتوای مجتهد اول بوده، محکوم به صحت است، اما در بعضی از موارد مثل احکام وضعیه و تکلیفیه، بگوییم: این حیوانی که بر طبق فتوای مجتهد اول به غیر حدید ذبح کرده، حال که از دنیا رفته دیگر می‌شود و جواز اکل ندارد.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ